

باز تعریف جامعه‌شناسی روستایی

دنی پرو^۱

ترجمه جمشید هومن

آنچه جامعه‌شناسی روستایی را — رشته‌ای است که عنوان به گمان عده‌ای نامناسبی دارد — تکان داده و هنوز هم می‌لرزاند، مباحثات برآمده از توجهات گوناگونی است که هر یک از آنها موضع‌گیری نظری ویژه‌ای دارد و البته هیچ‌یک از آن موضع‌گیری‌ها بی‌طرفانه نیست. در این مباحثات غالباً روستایی و شهری را همچون دو پدیده جداگانه در مقابل هم قرار می‌دهند. این تقابل که جنبه بیانی و آکادمیک آن مهم‌تر از جنبه واقعی آن است، یک موضوع تاریخی به‌شمار می‌رود و با واقعیت کنونی، که شهری و روستایی در حیطه نفوذ یکدیگر قرار گرفته‌اند، همخوانی ندارد، زیرا این معنی بیشتر از آن‌که حاصل یک بینش تحلیلی همه‌جانبه باشد، از یک مفهوم فضایی و یک برش جغرافیایی به‌دست آمده است. با این همه آیا باز هم سزاوار است که از جامعه‌شناسی روستایی صحبت شود؟

آیا هنوز محیط روستایی ویژگی خاص خود را دارد؟

قطعاً سازوکارها و یا نظام‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی‌ای که ناشی از نظم ویژه فضاهای روستایی‌اند، وجود دارند. قطعاً اجتماعات زراعی‌ای وجود دارند که در مواجهه با فرایندهای معاصر — اعم از صنعتی-ماشینی شدن، شهری شدن، در سرمایه‌داری و در سیطره

۱. Denis Perreault، مدرس دانشگاه کبک در مونترال و استاد جانشین در دانشگاه مونتون کانادا، تحلیل‌گر و مشاور در امر سیاست زراعی-اقتصادی کانادا.

فرهنگ توده‌گیر قرار گرفتن، تمرکزگرایی دولت، و دیوانسالاری - هستند. ولی، نفوذ متقابل فزاینده‌ای که موجب تلاشی و انکار این ویژگی‌ها می‌شوند هم وجود دارد.

از این‌روست که هانری مندراس از پایان یافتن دوره روستاییان (۱۹۶۷)، سخن به میان می‌آورد. پس، مباحثه به اندازه کافی پیشرفت کرده است.

(مقاله حاضر)، قبل از هر چیز یک هم‌نهاد^۱ مقدماتی و در مقام خبررسانی است. این هم‌نهاد با فروتنی در صدد است تا مقدمات مشارکت در مباحثه پیش‌گفته را فراهم سازد. در این مشارکت، همه مسائل روستایی که مخصوصاً در جوامع سرمایه‌داری پیش‌تاز جریان دارند، مطرح خواهد شد. در نظر داریم که با محور قرار دادن چنین فضا-زمان ویژه‌ای، مذاکراتی را مطرح کنیم که درباره مباحث مهم خاص جوامع به اصطلاح «پیشرفته» هستند. این برش، که می‌توان آن را دلخواه تلقی کرد، در عین حال یک برش اساسی است. البته به این معنی نیست که می‌توان «دستاوردهای» غربی را، در زمانی که همه چیز در سیاره زمین به هم وابسته‌اند، تک‌افتاده و جدای از سایر نقاط عالم، لحاظ کرد.

زایش جامعه‌شناسی روستایی علمی

شکل‌گیری جامعه‌شناسی روستایی و انشعاب آن از جامعه‌شناسی عمومی در دوره‌ای اتفاق افتاد که آغاز آن سال‌های پایانی قرن نوزدهم و انجام آن مقارن پیدایش رکود اقتصادی ۱۹۳۰ است.

در این دوره، جامعه‌شناسی روستایی در فهم جوامع روستایی و جهان کشاورزی مشارکت نمود. اگر می‌بینیم که تا طلیعه قرن (بیستم)، چندین تحلیل در زمینه مطالعات روستایی و متفاوت با مطالعات جامعه‌شناختی (رایج)، که توسعه صنعتی در کانون توجه آن قرار داشت، صورت می‌گیرد، چیزی جز یک موضوع فرعی نیست.

نویسندگانی چون اهرن‌سفت^۲ و دبایول^۳ اشاره می‌کنند که در آمریکای شمالی، جامعه‌شناسی روستایی و اقتصاد کشاورزی از بطن جنبش‌های اعتراضی و اصلاحات ارضی که در آن زمان باعث دگرگونی عمیق روستاها و مزارع شده بودند، پا به عرصه گذاشت. توضیح این‌که: بعد از جنگ جهانی اول بود که فنون جدید تولید، عملکرد قدیمی محصولات کشاورزی را افزایش داد.

دانش‌های اجتماعی جوان، یعنی جامعه‌شناسی روستایی و اقتصاد کشاورزی، وقتی با زوال

1. synthèse

2. Ehrensaft

3. Debailleul

اجتماعات روستایی و ناکافی بودن درآمدهای کشاورزی مواجه شدند، لازم دانستند تا مسئله کشاورزی را حل کنند (۱۹۸۷: ۱۰).

از این رو جامعه‌شناسی روستایی با تأخیر توسعه یافت. می‌بایستی پیش از آن، محیط روستایی دستخوش دگرگونی‌های ژرف شود - صنعتی-ماشینی شدن و شهری شدن پرشتاب، گویاترین عناصر تأثیرگذار آن به‌شمار می‌روند- تا این رشته مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گیرد. تا وقتی که جامعه روستایی بر حیات ملی سیطره داشت و دورنمای اصلی را تشکیل می‌داد، مورد غفلت بود، ولی زمانی که این جامعه دستخوش تغییر شد «موضوعی برای علم» گردید. در قرن بیستم از زمانی که اقتضای عنوان «پریشانی روستایی»^۱ فراهم گردید، به‌ناگزیر این نکته به اندیشه تحلیل‌گران راه یافت که باید برای پرسش‌های داغی که در جامعه کل مطرح‌اند، پاسخی یافته شود. این نوزاد (جامعه‌شناسی روستایی) در صدد برآمد تا حقیقت کنونی و آینده دنیای کشاورزی، دگرگونی‌هایش، شالوده‌های اجتماعی‌اش و مخصوصاً استعدادی را که دنیای کشاورزی در یگانگی^۲ یافتن با دنیای کنونی دارد بیان کند. همه می‌دانند که دنیای روستایی تجلی‌گاه جاودانه ارزش‌های قدیمی و واپس‌گرا است. مفهوم پیش‌گفته که محور مباحثات این رشته جوان را تشکیل می‌دهد، آن را به حرکت وامی‌دارد.

پیش از آن که به نکات داغ این مبحث پردازیم شایسته است عناصر مهمی که این رشته را تحت تأثیر قرار داده‌اند، مطرح شوند.

نخست این نکته را یادآور شویم که محیط روستایی برای جامعه‌شناسی همیشه یک مشغله ثانویه تلقی می‌شد؛ زیرا تأسیس این شاخه علمی به موازات توسعه فزاینده محیط‌های شهری و مراکز صنعتی صورت گرفت. در این راستا باید به‌درستی تأکید ورزید که جامعه‌شناسی فرزند انقلاب فرانسه یا به عبارت درست‌تر، فرزند انقلاب صنعتی است، و پدران پیش‌آهنگ جامعه‌شناسی، با الهام از این دو (انقلاب) به چیزی جز مسائل منبعث از محیط‌های شهری و مراکز صنعتی توجه نداشتند. در آن هنگام تنها جغرافیا و اقتصاد بودند که در محیط روستایی به مطالعه می‌پرداختند. جغرافیا در تحلیلی که از پدیده‌های فضایی می‌کرد، محیط روستایی را در زمره «منطقه طبیعی» محسوب کرده، آن را با چنین مفاهیمی معرفی می‌کرد، و اقتصاد که به مسائل مربوط به توسعه و رشد و بازدهی اقتصادی علاقه‌مند بود، الزاماً زراعت را به عنوان یک فعالیت تولیدی مورد مطالعه قرار می‌داد.

شایسته است که به برخی از متون و کارهای تحلیلی انجام شده (در این باره) اشاره کنیم:

1. malaise paysan

2. integration

آ. و. چایانف^۱، اقتصاد روستایی‌شناس معروف روس، در تحلیلی تحت عنوان *سفر برادرم آلک سیس به ناکجاآباد روستایی*، (منتشر شده در ۱۹۶۶)، نظریات جالبی ارائه داده است. او از اولین صاحب‌نظرانی به‌شمار می‌رود که محیط روستایی و توسعه آن را حاملان دستاوردی مثبت در راستای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی تلقی کرده‌اند. این بینش در آن زمان بازتاب اندکی در فرایند مطالعات روستایی پیدا کرد، ولی متعاقباً در سال‌های پایانی هزار و نهمصد و شصت بود که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان روستایی، پس از مرور دوباره کتاب‌های این اندیشمندان، به غنای مطالب وی پی بردند.

«چایانف» در قصه‌اش، اعتقاد خود را -صادقانه- به نوع خاصی از تولید کشاورزی، که همانا بهره‌برداری زراعی خانوادگی است، نشان می‌دهد. او می‌گوید: این نوع تولید، که از گذشته به ارث رسیده است، آینده‌ساز هم هست، زیرا که در انسان موجب خلاقیت و ابتکار می‌گردد. البته لازم به یادآوری است که جامعه‌شناسان و اندیشمندانی که درباره محیط روستایی تأمل و اندیشه می‌کنند کمتر مجذوب این‌گونه اظهارنظرها می‌شوند. آن‌ها غالباً مجذوب گفت‌وگوهای نوگرایانه‌اند. با این همه هانری مندراس، در مقدمه کتاب خود «بیست سال پس از به انتها رسیدن روستاییان» می‌نویسد: «اقدام پوپولیست^۲‌های روسیه در تدارک یک اقتصاد واقع‌بینانه و منطبق با واقعیت‌های موجود در روستاها، پس از نیم‌قرن از توان نوآوری حیرت‌انگیزی برخوردار است. غم‌انگیز است که یک چنین دستاورد روشنفکرانه امیدبخشی به وسیله رهبران سیاسی، با خشونت در هم شکسته شده، در حالی که شاید این دستاورد ویژه می‌توانست جلو بسیاری از ناخشنودی‌ها را بگیرد».^۳ (۱۹۸۴: ۱۲).

۱-۱. از شهری به روستایی

ماریون بودی‌گل^۴، در متنی که درباره مفهوم فضای روستایی و از بعد معرفت‌شناختی، نوشته است مدعی است که لزوم اندیشه در خصوص استقلال فضای روستایی و جدایی آن از فضای شهری زمانی احساس شد که فن‌سالاران آمایش سرزمین وارد صحنه روستا شده به خیال خود، فضای روستایی را با اتخاذ روش میدانی دیدند و به گونه‌ای توصیف کردند که گویی تفاله

1. A. V. Tchayanof

۲. les populistes russes، پیروان جنبش ضدتزاریسیم روسیه که از پشتیبانی خیل عظیمی از مردم برخوردار بودند، و «چایانف» یکی از آن‌ها به‌شمار می‌رفت -م.

۳. منظور هانری مندراس از خشونت، خشونت رهبران سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق است -م.

4. Marivonne bodiguel

و بازمانده و ادامه نالازمی از فضای شهری است. سپس این پژوهشگر موضوعات روستایی می‌گوید: شیوه برداشت فن‌سالاران یاد شده از قضایا، مورد پذیرش عده قابل توجهی قرار گرفت و بدین لحاظ توانست چیرگی خود را تا به امروز بر اذهان حفظ کند. با وجود این، از همان ابتدا نطفه یک اندیشه مخالف شکل گرفت و به‌طور فزاینده‌ای رشد کرد تا این‌که توانست توجه جدی واقع‌بینان امور روستایی را به خود جلب نماید. در این راستا فیلیپ اهرن‌سافت^۱ می‌گوید: «چیزی که مخصوصاً این روزها در جامعه‌شناسی روستایی جلب توجه می‌کند، اشاعه ابتکارات تازه و تحلیل ویژگی‌های جهان روستایی به پیروی از همان سازوکارها و همان شیوه‌ها و موضوعاتی است که این روزها برای مطالعه محیط شهری کاربرد دارند. در حالی که مسائلی چون ساختارها، نظام‌های تولید، اختلاف موجود بین طبقات اجتماعی کشاورزان، نظارت اقتصادی در مناطق روستایی که توسط انحصارات چندجانبه صنعتی و مالی اعمال می‌شود، و عمومی‌تر از همه، قدرت نظارت اجتماعی، به‌طور گسترده‌ای مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.» (۱۹۸۷: ۱۱).

لذا در تاریخچه جامعه‌شناسی روستایی می‌بینیم که این رشته تا به حال غالباً دنباله‌رو و تابع مفاهیم جامعه‌شناختی توسعه شهری بوده است. این نوع برداشت به ما القا می‌کند که اگر قرار باشد که در روستا یک توسعه پایدار برقرار شود، باید همان مسیر تجددخواهی و صنعت‌گرایی مورد استفاده برای توسعه پایدار شهر، طی گردد. بدین لحاظ، همه مطالعاتی که می‌بایست جهت بررسی واقعیت‌های روستایی انجام شوند در اثر پرداختن به مفاهیم غیرمربوط، در جوامع سرمایه‌داری عقیم ماندند و به نتایج درست نرسیدند، زیرا اگر برداشت‌ها همان برداشت‌های اشتباه پیشین باشند، نه می‌توان عناصر سازنده جامعه روستایی را شناخت و نه نسبت به عناصر مخرب آن شناخت پیدا کرد و نه این‌که عناصر ابتکاری و جدید آن را دید. از پایان سال‌های شصت به این سو، به‌طور فزاینده‌ای ندهای انتقادی نسبت به این‌گونه برداشت‌ها درباره جامعه‌شناسی روستایی طنین‌انداز شده متدرجاً در برداشت‌های پیشین به‌وضوح تغییر ایجاد شد. در آن سال‌ها، پژوهشگران جوانی که این ندها را، با امعان نظر به مشکلات جوامع جهان سوم، مخصوصاً آن‌ها که مستقیماً مربوط به مراکز روستایی آن بخش از جهان بودند سردادند و به نخستین جلوه‌های بحران کشاورزی جوامع صنعتی و به مشکلات مربوط به محیط روستایی پرداختند تا با شیوه بینش بین رشته‌ای به درک واقعیت‌های دنیای کشاورزی و روستا نایل شوند. آن‌ها اولین گام‌ها را در برپایی نهضت انتقادی یاد شده و در رویارویی با شیوه قابل انتقاد

1. Philip Ehrensafft

فوق‌الذکر که در تلقی روستاها و امور روستایی به کار می‌رود، برداشتند. با این همه، آیا از هم‌اکنون می‌توانیم پرسش‌های بزرگی که دربارهٔ جامعهٔ روستایی، ارزش‌های روستایی، خود روستاییان، و محیط روستاها در ذهن داریم را مطرح کرده و به پاسخ‌های درست برسیم؟

۱-۲. جامعه‌شناسی روستایی چیست؟

یکی از مشکلات عمده‌ای که در جامعه‌شناسی روستایی مطرح می‌شود، دقیقاً معنا و مفهوم آن و تعیین حدود میدان تحقیق آن است. چگونه این حدود و آن معنا و مفهوم را می‌توان فهمید و مشخص کرد؟ آیا با مطالعه دربارهٔ روستاییان و بررسی مسائل روستایی، و نیز با مشاهدهٔ دگرگونی‌های ارضی و ماشینی شدن کشاورزی می‌توان به این مهم دست یافت؟ آیا واقعاً مطالعات روستایی نقیض مطالعات شهری‌اند؟ آیا راه توسعه روستا راه دیگری است؟ چه عناصری از بین مسائل مطروحه، اهمیت بیشتری دارند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که یافتن پاسخ‌های درست و عینی آن‌ها آسان نیست. البته با مراجعه به معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) مربوطه، علاوه بر این پرسش‌ها، پرسش‌های بزرگ و کوچک دیگری مطرح می‌شوند که پاسخ دادن به آن‌ها ما را با مشکلات باز هم بیشتری مواجه می‌سازد. با این همه، اگر موفق شویم که منطقهٔ نفوذ جامعه‌شناسی روستایی را دقیقاً تعیین کنیم و به مقصود خود برسیم، باز هم چه بسا که اندیشهٔ تحلیلی پژوهشگران عرصهٔ روستاها، در شرایط آزادی عمل بسیار محدود و سختی قرار گیرد. چنان‌که «جیمز اچ. کپ»^۱ متذکر شده است. اندیشهٔ مطالعات و بررسی‌های روستایی، امروزه به دام سیاهه‌ای که ما از قبل در ذهن خود داشته‌ایم، افتاده است. و ما نام این‌گونه مطالعات و بررسی‌ها را جامعه‌شناسی روستایی، اقتصاد روستایی، و از نظایر آن که شناخته شده‌اند، می‌گذاریم. یک چنین شیوهٔ تشخیصی، فقط امکان توسل به تحلیل‌های افواهی و نظری را برای ما فراهم می‌سازد. اگر بخواهیم کار بهتری ارائه دهیم، شایسته است که ابتدا در اندیشهٔ تعیین کردن تعدادی «مسیرنماهای هادی»^۲ باشیم و سپس راه‌های جدیدی را که با ضوابط موجود تقریباً مورد بی‌اعتنایی‌اند و با معیارهای کنونی اهمیت درجه دومی دارند امتحان کنیم. در چنین تحلیلی شاید مناسب‌تر باشد که به جای تأکید بر بعد کمی امور، بیشتر به بعد کیفی آن‌ها پرداخته شود.

اغلب رویکردهایی که تاکنون در راستای تحلیل مسائل روستایی و روستاییان صورت گرفته، منحصر به تحلیل امور اقتصادی و حوادث سیاسی روستا بوده است: در حالی که زمینه

1. James H. Copp

2. balises

اجتماعی، تحول آن، پویایی آن، و مناسبات ویژه‌ای که در این زمینه بین تولید خاص روستایی و قدرت حاکم بر جامعه وجود دارد، نادیده گرفته شده‌اند، به گونه‌ای که تحلیل‌گران غالباً مجبور می‌شوند که برای تکمیل گزارش خود، از الگوهای توسعه صنعتی شهر تقلید و آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند. شایسته است به جای این‌که به تضاد شهر و روستا، و شهری و روستایی بپردازیم که دقیقاً یک شیوه تبیینی جغرافیایی بوده و اکنون با توجه به توسعه همه‌جانبه‌ای که مقتضای عصر حاضر است، توجیه‌پذیر نیست، امکان استمرار یا عدم استمرار رابطه روستایی-شهری را مشخص کنیم. زیرا، تنها در این رابطه است که موارد اتفاق و موارد اختلاف واقعی شهر و روستا بر ما هویدا می‌شوند و ما نسبت به آن‌ها شناخت پیدا می‌کنیم. برای این‌که دقیقاً این عناصر متفق و مختلف را بشناسیم، مقتضی است که فرایند توسعه جامعه روستایی مورد مطالعه را، سازوکار، ساختارها، روابط و آرمان‌هایی را که در بطن آن شکل می‌گیرند در بستر تاریخچه آن روستا مورد توجه و مطالعه قرار دهیم. این به آن معنی است که اگر روش گذشته را ترک گوئیم و به شیوه جدید توسل جوئیم خواهیم توانست حال و هوایی را که عناصر متفق و مختلف در شرایط گذشته و کنونی داشته‌اند دریابیم. در این راستا «هم‌نهادهای» تاریخی نقش اساسی دارند، زیرا این‌جا باید فراتر از اهداف نهضت تکنوگاری، طی طریق کرد تا ویژگی‌های پیشین و نیز ویژگی‌های کنونی مناطق روستایی معلوم و هویدا شوند. باید این اندیشه را پرورش داد که محیط روستایی بایستی محور توجه قرار گرفته و آن را باید همچون عنصری کلیدی در راستای توسعه اجتماعی تلقی کرد، زیرا یک چنین عنصر کلیدی در بطن خود، نیروی بالقوه نوآوری را، حمل می‌کند. البته این اندیشه باید مواظب باشد که نفوذ متقابل آن محیط روستایی را در مواجهه با توسعه اجتماعی جامعه فراگیر^۱ از یاد نبرد.

ملاحظات آلیس بارتز^۲، نمونه جالبی از این نوع اندیشه است، که در این‌جا اختصاراً به آن اشاره می‌کنیم. او در کتابش موسوم به «خانواده، کار و زراعت» در راستای تفاوت نهادی بین شیوه تولید زراعی و شیوه تولید صنعتی، راه‌کار امیدبخشی را در پیش می‌گیرد. او می‌گوید: رابطه کار در کشاورزی، مقتضیات از قبل تعیین‌شده خاصی دارد که با مقتضیات از قبل تعیین شده مربوط به رابطه کار در صنعت، متفاوت است. یعنی در کشاورزی، رابطه کار قبل از هر چیز، یک رابطه خانوادگی است، در حالی که در رابطه کار در صنعت، چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. برونوژان^۳، به نوبه خود، پس از مطالعه ایالت کبک در پژوهشنامه خود می‌نویسد: برای ما که می‌خواهیم درباره روستاییان منطقه کبک به درستی داوری کنیم، این پرسش مطرح می‌شود که:

1. global

2. Alice Bartgez

3. Bruno Jean

«چرا این روستاییان به امور نام‌برده زیر، از جمله: ضروریات اجتماعی، پایگاه و منزلت غیر حاشیه‌ای، و به اراده و خواستی که هدف آن دستیابی به شرایط و احوال روستایی در چارچوب زندگی خاص روستاییان است و در آن چارچوب سیاست‌های توسعه روستایی برای الگوهای توسعه شهری تنظیم شده است، متکی هستند؟» (۱۹۸۵: ۱۳).

پس شایسته است که نخست مفهوم اصطلاح کلیدی «محیط روستایی» را مشخص کنیم. این اصطلاح معانی متعددی دارد و به‌زعم بنوا لوسک^۱ معانی متعدد این اصطلاح به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. معنای محیط روستای در گذشته و در نزد جامعه سنتی کنونی. ۲. معنای محیط روستایی در اندیشه طرفداران روستاگرایی^۲ جدید (نئورورالیسم). ۳. معنای محیط روستایی در ناکجاآباد جامعه روستایی در حال فروپاشی یا فروپاشی شده. سپس این مؤلف در استنتاج خود می‌گوید: «برای این که محیط روستایی را از دیدگاه جامعه‌شناسی معنی کنیم باید از منطق گفت و شنودهای کنشگران دست برداریم.» (۱۹۸۵: ۵۴). به نظر ما اگر اصل کار این است که ما درباره توسعه روستایی دید مثبتی پیدا کنیم، باید باز هم دورتر برویم. این اصل راه چهارمین رویکرد را به ما نشان می‌دهد، رویکردی که در آن مناسبات اصلی کار، تولید، هنجارهای اجتماعی، و ساختار قدرت، عوامل غنی‌سازی اجتماعی تلقی می‌شوند. البته، برای اتخاذ چنین رویکردی، بنیان اصلی کار، انتخاب خط‌مشی تحلیلی اساسی است. ماری ون بودی‌گل با عطف توجه به مسئله فضا و محیط روستایی، دوروش تحقیق مختلف، با هدف‌های مختلف، اتخاذ می‌کند. یکی از آن دوروش تجربی است و دیگری نظری. هدف روش اول، از دیدگاه این بانو، کمک به تحقق امر آمایش در مقاصد محدود است؛ و روش نظری - یعنی روشی که مادر مطالعه حاضر اتخاذ کرده و از آن سود می‌جوییم - به هیچ‌وجه یک‌دست و همگن نیست. در این راستا، مؤلف به نقل از نیکول ماتیو^۳، (۱۹۸۲) سه خط‌مشی متمایز را ارائه می‌دهد: «اولین خط‌مشی - که می‌توان آن را ساختارگرایانه تلقی کرد - این است که باید به ساختارهای فضایی یا مجموعه‌های فضایی توجه مبذول داشت و با توسل به پژوهش از آن‌ها آگاهی یافت. بدین طریق، شبکه‌های ارتباطی کشف و به‌خوبی تشریح می‌شوند و بندها و مفصل‌های این شبکه نیز یکی‌یکی، مورد

1. Benoit levesque

۲. «رورالیسم» عبارت از برداشتی است که در آن از شرایط زندگی روستایی جانبداری می‌شود، و «نئورورالیسم» وجه جدیدی از این برداشت است.

Le Robert, *Dictionnaire Alphabetique et Analogique de la langue français*, supplement, Paris, 1984.

3. Nicole Mathieu

تحلیل قرار می‌گیرند، تا مشخص شود که آیا وضعیتی تثبیت شده در زمینه بازتولید دارند یا این که بی‌ثباتند. این پژوهش با معیارهای آماری یا اداری در یک جایی از پیش تعیین شده، معمول می‌گردد. دومین خط‌مشی - که می‌توان آن را فرهنگ‌گرایانه^۱ تلقی کرد - عبارت است از طبقه‌بندی دهات براساس میزان مشارکت و سهم آن‌ها در پیشرفت جامعه شهری. مبنای این نظریه اشاعه‌گرا^۲ بر تضاد بین جدید و سنتی استوار است. تضادی که بر مبنای آن به تدریج در یک طیف مکانی (از شهر به روستا)، نظام‌های ارزشی شهری و میزان تجددخواهی و نوگرایی کم‌رنگ‌تر می‌شوند. آغازگر سومین خط‌مشی (یا به عبارت درست‌تر: سومین گرایش)، مؤلفان مارکسیست و پژوهشگرانی هستند که کار خود را بر شالوده اصول مارکسیستی قرار می‌دهند، این‌ها عموماً ضمن انتقاد به نظریه‌های پیشین در صدد تشریح پیوندهایی هستند که بین مناسبات اجتماعی و تولید فضا وجود دارد. فضای روستایی، در این خط مشی، تنها نقطه عطف محسوب نمی‌شود، بلکه این فضا بخشی از مطالعات کلی این خط مشی است.» (۱۹۸۵: ۷۱). این نویسنده نتیجه می‌گیرد که: باید به جای گرایش به تعیین حدود، و به قاعده درآوردن امور، مصمم باشیم که گوناگونی آن‌ها را، به‌طور علمی، مورد شناسایی قرار دهیم. این نکته، بسیار مهم است. از این رو ما وقتی که مفهوم تفکیک و تمایز را پی می‌گیریم، آن را از نو مطرح خواهیم کرد، ولی قبل از آن و براساس کامل‌ترین برداشت‌ها، باید به اختصار روند تکاملی اندیشه مرتبط با مطالعات روستایی را مطرح کرد.

۲. مسئله ارضی: میراث مارکسیستی

چنان‌که قبلاً نشان دادیم، کشاورزی و زندگی روستایی جای بسیار کمی در اندیشه متفکران کلاسیک قرن نوزدهم داشتند، به گونه‌ای که همه تلاش‌های نظری آن‌ها معطوف به فرایند صنعتی شدن بود. مفهوم دوگانه روستایی-شهری، که آرمان غالب آن قرن را تشکیل می‌داد، متأثر از پیشرفتی بوده است که خود برآمده از رشد نیروی مولد بود.

۲-۱. مارکس و سرمایه‌داری ارضی

از دیدگاه مارکس، تاریخ کشاورزی، تاریخ سلب مالکیت از روستاییان و ادغام ناگزیر آن‌ها در شیوه تولید سرمایه‌داری است. مارکس خاطر نشان می‌کند که ویژگی‌های تولید سرمایه‌داری در روستا، همان ویژگی‌های سرمایه‌داری در شهرند، یعنی سرمایه، در هر دو جا، در مقابل کار قرار دارد.

1. culturalist

2. Diffusionist

مارکس پس از مطالعه جریان تکامل سرمایه‌داری انگلستان به این نتیجه رسید که آن کشور الگوی شاخص این‌گونه تکامل بوده و از آن‌جا به کشورهای دیگر سرمایه‌داری سرایت کرده است. البته امروزه همه در این نکته اتفاق نظر دارند که تکامل سرمایه‌داری آن‌چنان‌که مارکس می‌گفت تحقق نمی‌یابد، زیرا توسعه سرمایه‌داری راه پیچیده‌ای را طی می‌کند که در آن پدیده‌های کهنه و نو در هم عجین‌اند. با وجود این، مارکس هم به رغم این‌که بیاناتش گاهی قالبی است، می‌داند که یک چنین حرکتی «به تناسب محیط تغییر می‌کند و رنگ محیط را می‌گیرد، در نتیجه حوزه نفوذ آن محدودتر است، یا این‌که خاصیت آن کمتر بروز می‌کند، و یا این‌که روند تغییرپذیری آن متفاوت است.» (۱۹۶۹: ۵۲۹).

با وجود این، به نظر می‌رسد که نظریه‌پردازان مارکسیست بعدی، به واقعیت‌های روستایی عصر خودشان توجه کمی مبذول داشته‌اند؛ زیرا آن‌ها بدون هیچ‌گونه تجدیدنظری همان الگویی را اتخاذ کردند که مارکس از کشاورزی انگلستان به دست داده بود و بر طبق آن مالکین ارضی و کشاورزی سرمایه‌دار، در تضاد با کارگران کشاورزی معرفی شده بودند. این الگو برداری ناشی از آن بود که آن‌ها باور داشتند که سرمایه‌داری، در همه روستاهای عالم، همان مسیری را طی خواهد کرد که در انگلستان طی کرده است و می‌گفتند که مسئله در این‌جا، فقط مسئله زمان است؛ و زمان خود با مبارزات طبقاتی مشخص می‌شود.

۲-۱. کائوتسکی و لنین

اینک به تحلیل‌هایی می‌پردازیم که هدفشان، بعد از مارکس، حل مسئله ارضی بود. در این ارتباط از مطالعاتی یاد می‌کنیم که کائوتسکی و لنین در این زمینه داشته‌اند. ابتدا به کائوتسکی می‌پردازیم. تلقی او این بود که: «بهره‌برداری ارضی کوچک، پدیده اقتصادی مربوط به گذشته است.» با وجود این در اثر مشاهده واقعیت‌ها، دست‌کم اذعان داشت که: «واحد بهره‌برداری کوچک خانوادگی به هیچ‌وجه، در فرایند اضمحلال سریع قرار نمی‌گیرد، و زمین‌های مربوط به واحد بهره‌برداری بزرگ، جز به کندی اضافه نمی‌شود، و حتی مواردی هم دیده شده است که بهره‌برداری واحد بزرگ زمین‌هایی را هم از دست داده است.» (۱۹۷۰: ۳-۴).

دلیل مقاومت واحد بهره‌برداری کوچک در مقابل واحد بهره‌برداری بزرگ این است که تولید بیشتری دارند، بلکه این است که واحد بزرگ در مقایسه با واحد کوچک، کار بیشتری را طلب می‌کند، سرمایه بیشتری را می‌بلعد، و وسایل تولید در روستاها، همیشه به اندازه کافی فراهم نیست. وقتی کائوتسکی درباره مقاومت صحبت می‌کند، منظورش این هم نیست که باید ساختار واحد بهره‌برداری کوچک حفظ شود، زیرا او صراحتاً اعلام می‌کند: «بر جنبش کارگری

است که سطح زندگی زراعی را ارتقا بخشد و در عین حال باید نظام بهره‌برداری کوچک را از بین ببرد.» (همان، ۱۷۳).

این تز که یک تز نظری است باید از راه تجربه هم وارد شود و نشان دهد که «محدودیت‌های بهره‌برداری براساس سرمایه‌داری» کدام‌ها هستند. اما آن‌جا که می‌گوید: واحد بهره‌برداری کوچک را نمی‌توان به سرعت منهدم کرد، زیرا فرایند انهدام در کشاورزی، پیچیده‌تر از چنین فرایندی در صنعت است، تحلیل بسیار پرباری ارائه می‌دهد. علاوه بر این کائوتسکی نتیجه می‌گیرد که توسعه کشاورزی به تناسب بازاری که نیازهای آن بی‌وقفه افزایش می‌یابد، نهایتاً برتری‌های بنگاه تولیدی بزرگ را بر بنگاه تولیدی کوچک آشکار می‌سازد. از گزارش کوتاهی که بدین وسیله، با استفاده از کتاب *مسئله ارضی* کائوتسکی ارائه شد می‌توان دریافت که تا چه حد مطالب این کتاب تازه و به‌روز است.

در گیرودار پیشرفت همزمان نیروهای مولد که مناسبات تولید مربوطه به شیوه مکانیکی برقرار می‌گردد، نظریات کائوتسکی مورد بی‌مهری قرار گرفت، اما او به‌تنهایی برآیند اندیشه خود را که مبتنی بر رجحان واحد بهره‌برداری بزرگ کشاورزی کاپیتالیستی بود، ارائه داده به ابتکار شخصی، امور را در این زمینه طراحی کرد که این امور، بعداً، توسط اقتصاددانان و جامعه‌شناسان روستاشناس بسیاری مورد اقتباس قرار گرفتند. گوآن‌که هر یک از آن‌ها متناسب با سلیقه خود آن را اقتباس می‌کرد. از آن جمله است مثلاً گزارش مقاومت آن روستایی کوچکی که تن به درآمدهای ناچیز می‌دهد توسط ک. سرولن^۱ (۱۹۷۲) و توصیف ک. فور^۲ (۱۹۷۸) از آن روستایی که نمونه یک سرف (رعیت) در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود (زیرا که از مال دنیا حقیقتاً چیزی جز وسایل تولید در اختیار ندارد).

تحلیل‌گران مسائل روستایی پیرو لنین - که معاصر کائوتسکی هم بودند - منحصراً روی تز تمرکز سرمایه‌داری و برآیند آن - که به زعم آنان موجب فقر بدون چون و چرای روستاییان است - تأکید داشتند. بین سرمایه‌دارانی که زمین‌های دیگران را به اجاره در اختیار خود می‌گیرند و طبقه پرولتاریای روستایی، گروه بینابین متزلزلی وجود دارد که در معرض تباهی است. به‌زعم لنین، در این حالت توسعه‌ای در کار است که اولاً اجتناب‌ناپذیر است و ثانیاً این توسعه موجبات بهبودی فرآوری کار، کیفیت تولیدات زراعی و «آزادی بزرگ از قید نظام قدیمی کار» را فراهم می‌سازد (۱۹۶۹: ۲۲۴). این موضوع هنوز در تحلیل‌های بخش بزرگی از مؤلفان مارکسیست دیده می‌شود. آن‌ها تحلیل‌های خود را براساس این دو اصل که آن‌ها را مسلم تلقی می‌کنند بنا

1. C. Servolin

2. C. Faure

نهاده‌اند: ۱. سرمایه‌داری، قطعاً و به سرعت، روستاییان متوسط و فقیر را از میان خواهد برد. ۲. قشر روستاییان ثروتمند، یا در یک بورژوازی و یا در یک خرده‌بورژوازی روستایی مستهلک خواهد شد. دوکری زنونف^۱، که تحلیل لنینیستی مسائل روستایی را مفصلاً به باد انتقاد گرفته، استدلال می‌کند که این تحلیل با واقعیت منطبق نیست، زیرا در آن آینده روستایی نامعلوم است، و مشخص نیست که آیا پرولتر خواهد شد و یا سر از بورژوازی در خواهد آورد؟ وانگهی، زمان حال نیز، در آن تحلیل، فرار و دست‌نیافتنی است: «هر مسئله‌ای که لنین طرح می‌کند، به جای آن‌که به امروز کاملاً واقعی مربوط باشد، بیشتر متضمن میل به فردای نه‌چندان دور است.» به این ترتیب کری زنونف نتیجه می‌گیرد که تحلیل لنین یک «تحلیل مجرد از یک وضعیت خیالی است.» (۱۹۸۵: ۷۱).

انتقاد از تحلیل‌های لنینیستی، تا همین جا کافی است اما باید اشاره کرد که این تحلیل‌ها عمیقاً در اندیشه نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران مسائل روستایی تأثیر گذاشته‌اند.

از آن میان، تنها یک ندای مخالف، یگانگی پیش‌گفته را از هم پاشیده است و آن ندای پوپولیست‌های روس و به‌ویژه ندای چایانف است، که قبلاً به آن اشاره شد.

استنباط چایانف - که می‌گفت: یک فرد روستایی کوچکی که تنها دارایی او و وسایل تولید اوست، روحیه سرمایه‌داری ندارد، زیرا هدف او از تولید، کسب سود و یاد درآمد سالانه مضاعف نیست، بلکه هدف او فقط این است که معاش خود و خانواده‌اش را تأمین کند - توسط سرولن پیگیری شد. چنین طرز تفکر ویژه‌ای بازگویی آن است که این نوع عقلانیت خاص، ظرفیت مقاومت زیادی در رویارویی با سرمایه‌داری دارد. وانگهی این تولید باعث می‌شود که ارزش ایجاد شده در بطن تولید زراعی، بی‌وقفه، به صناعی که در فراز و نشیب فرایند این تولید، مستقر شده‌اند، راه یابد. از این رو، سرمایه‌دار قادر نیست این نوع تولید را حذف کند؛ او فقط می‌تواند با نظارت بر فرایند گردش تولیدات زراعی، آن را تابع خود گرداند. این توصیف واقعی از وضعیتی است که در حال حاضر در کشورهای غربی وجود دارد؛ زیرا علاوه بر این‌که ماندگاری صورت‌ها را توصیف می‌کند، شیوه‌های تولید خاصی که در محیط روستا کاربرد دارند را هم وصف می‌کند، و مقدمات تحلیل همه‌جانبه شرایط واقعی توسعه را فراهم می‌سازد، و چنان‌که آلیس بارتز^۲ خاطر نشان می‌سازد «تلقی غیررایج اقدامی را که تا جای ممکن مشتمل بر مقایسه فعالیت کشاورزی و حتی همانندسازی آن با فعالیت صنعتی است، ممکن می‌سازد». لکن، این دستاورد نظری، ناشناخته باقی ماند تا آن‌که

1. De Crisenov

2. Alice Barthez

مقاومت روستاییان سال‌های هفتاد، در برابر گیرودارهای صنعتی کردن روستاها، و ضرورت تشریح این مقاومت پیش آمد و در نتیجه بر حسب ضرورت و موقعیت این نظریه از نو مطرح شد.

۳. تحلیل‌های معاصر: ملاحظات نظری

پایه و اساس شرح و بیان مسائل کشاورزی توسط نویسندگان مارکسیست را تا همین اواخر تحلیل‌های مارکس و کائوتسکی و لنین تشکیل می‌داد. تکاملی که این‌ها پیش‌بینی می‌کردند، تحقق نیافت و مشکل شرح و بیان دگرگونی‌های انکارناپذیر کشاورزی، همچنان پابرجا ماند. غالب نظریه‌پردازان اوایل قرن حاضر از خود می‌پرسیدند که چگونه باید تحولات ناظر بر واقعیت ارضی را تشریح کرد. زیرا موارد مطرح پیچیده‌تر از آن بود که آن‌ها تصور و حتی ارزیابی می‌کردند.

در حدود پایان سال‌های شصت، اقلیتی از پژوهشگران، به مطالعه تحولات پیش‌گفته اهتمام ورزیدند، که ما از آن یاد خواهیم کرد. ولی قبل از تشریح اقدامات مربوطه - که در واقع ادبیات مربوط به این موضوع را متأثر نمودند - لازم است که نظری اجمالی به سیر تکاملی مسئله ارضی - از آغاز قرن تا به امروز - بیندازیم. زیرا اگر بخواهیم نظریه‌پردازی‌های کنونی را به قصد زمینه‌سازی برای نقادی مطالعات روستایی مورد ارزیابی قرار دهیم، باید این سیر تکاملی را ببینیم. یک بررسی اجمالی سریع روی مهم‌ترین دستاوردهای نظری، ما را در ارزیابی میزان وابستگی آن‌ها به فراین اجتماعی-اقتصادی مؤثر در پیدایش آن، توانا می‌سازد.

بنابراین، نخست به تزهایی می‌پردازیم که ویژگی تولید کشاورزی را مستقل از تولید سرمایه‌داری و در مقایسه با آن، پایه مطالعات خود قرار داده‌اند، این تزها نماینده اندیشه‌های جاری در این باره در پنجاه سال اول قرن بیستم است. از سال‌های پنجاه به بعد، در غالب کشورهای غربی تمایل به تولیدگرایی^۱ هویدا می‌شوند، که برخلاف تزه‌های پیشین، صنعتی کردن کشاورزی را امری مطلوب تلقی می‌کنند.

به‌رغم آن‌که دو دیدگاه پیش‌گفته، مقاصد متضادی دارند، اما در این باور که توسعه امور ارضی، مستقل از توسعه امور صنعتی صورت می‌گیرد، مشابه یکدیگرند.

1. productivistes

۳-۱. کشاورزی، سپهر تولید ویژه

این رویکرد، مترتب بر وجه مشخص تولید زراعی، در مقایسه با تولیدات صنعتی است. ساختارهای زراعی که به نظر می‌رسند مستقل از بخش‌های دیگر اقتصاداند، از عواملی چون زیست‌شناسی و شرایط زراعی و نظایر آن تأثیر می‌پذیرند. برای تشریح پدیده تولید ویژه از مفهوم جامعه روستایی استفاده می‌شود، زیرا این جامعه ارزش‌ها و اغراض هدفمند خاصی دارد. هانری مندراس می‌گوید: «یک جامعه روستایی مجموعه نسبتاً مستقلی است که در بطن یک جامعه فراگیر گسترده‌تری جای دارد.» (۱۷:۱۹۸۴). در این جا اگر به آثار صاحب‌نظران قدیمی جامعه‌شناسی روستایی - چون ردفیلد (۱۹۶۷)، ثورنر (۱۹۶۴)، میلو (۱۹۵۴)، ماسپیتول (۱۹۴۶)، دومون (۱۹۵۶) و شومباردولو (۱۹۵۴) مراجعه کنیم، می‌بینیم که این مؤلفان نسبت به امکان بقای روستاییان بسیار خوشبین‌اند.

ژروه و سرولن نیز استدلال می‌کنند که «تا به حال اگر تولیدات رشد داشته‌اند، دقیقاً از طریق همان زراعت دستی بوده است. از این رو ما باور داریم که کشاورزی، یعنی همان تنها بخش بزرگ تولید ثروتی که هرگز به شیوه تولید صنعتی خو نخواهد گرفت، اصالت خود را جاودانه حفظ خواهد کرد.» (۴: ۱۹۶۳). به قول میلو، می‌توان گفت که مزرعه‌ها همیشه آزاد و حاوی نظم اجتماعی استواری بوده و مربوط به جامعه‌ای هستند که بیشتر براساس نیازمندی‌ها پی‌ریزی شده است تا براساس منافع (۱۹۵۴). مؤلفینی چون دومون (۱۹۵۶) و شومباردولو (۱۹۵۴) با مهاجرت گروهی پرشتاب روستاییان به شهرها مخالفند و معتقدند که اقتصاد صنعتی تاب تحمل آن را ندارد. این محصول نظری در میدان عمل، موجبات فراهم شدن راه‌کارهایی را فراهم کردند که هدفشان حفظ ثبات کشاورزی است. این راه‌کارها در دهه‌های پنجاه ارائه شدند. با این همه، ماندگاری ساختارهای قدیمی ارضی، به‌طور فزاینده‌ای با نیازهای بنگاه‌های صنعتی آغاز و انجام تولید کشاورزی، ناسازگاری پیدا می‌کرد و این حادثه محتوم تلقی می‌شود. زیرا، مقتضیات نوگرایی اجتناب‌ناپذیر است. سال‌های دهه ۱۹۶۰ به پردازش این‌گونه امور گذشت.

۳-۲. تزه‌ای مربوط به صنعتی کردن کشاورزی

از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد تزه مربوط به وجه مشخصه کشاورزی، کنار گذاشته شد. از آن پس در تحلیل‌ها، تشریح سازوکارهایی اهمیت یافت که در راستای از میان برداشتن فاصله موجود بین ساختار غیرماشینی تولید زراعی و امکانات و وسایل فنی عمل می‌کند تا از این طریق فرایند کار صنعتی راه تکامل در پیش گیرد. لذا به قول ژروه و سرولن مسئله کشاورزی تبدیل به

مسئله «استیلای فزاینده ساختارهای فنی و اقتصادی صنعتی که موجبات دگرگونی‌ها و استقرار وجه جدیدی از سازگاری را فراهم می‌آورند شد». (۱۹۶۳: ۴).

اقتصاددانان و جامعه‌شناسان روستاشناس به مطالعه تغییرات وارد شده در ساختارهای کشاورزی، یعنی بخشی که در شرف صنعتی شدن بود، همت گماردند. لذا، تغییراتی چون گسترش فنون تولید انبوه، گسترش روح مباشرت، تعمیم استفاده از ماشین‌ها، و شدت بخشیدن به روند تقسیم کار، مورد بررسی قرار گرفتند.

جنبش صنعتی کردن کشاورزی، از طرف صاحبان صنایع تبدیلی کشاورزی ترغیب گردید. این جنبش برای بنگاه‌های صنعتی موسوم به صنایع پیشین کشاورزی (از قبیل ماشین‌آلات کشاورزی، کودها و نظایر آن) فرصتی فراهم کرد تا با اغتنام از آن بر رونق بازار خود بیفزایند؛ و این امر مخصوصاً درباره بنگاه‌های صنعتی موسوم به صنایع پسین (از قبیل صنعت تبدیلی، کشتارهای صنعتی، تهویه مطبوع، توزیع ماشینی...) - که جنبش اشاره شده از آن‌ها آغاز شد - صادق است. جنبش از این بنگاه‌ها آغاز شد زیرا مقتضیات این بنگاه‌ها ایجاب می‌کردند که کیفیت و کمیت محصولات، یکدست، یکسان و ثابت بمانند. از این‌رو برزرگر، بایستی یکی از دو راه را انتخاب می‌کرد: یا شیوه منطقی تولید را در پیش می‌گرفت و یا این‌که کشاورزی و یا بهره‌برداری کشاورزی را ترک می‌کرد.

اقتصاددانان کشاورزی، بهره‌وری ضعیف کار روستایی و ضعف ارزش افزوده زراعت را دلیل موجه محکمی بر لزوم بازشناسی عواملی تلقی می‌کنند که تولید را در مقیاس زمین و کار، بالا می‌برند. آن‌ها، کار متراکم بر روی زمین و مهاجرت گروهی روستاییان را مؤکداً ترغیب می‌کنند و می‌گویند که باید از روستاییان مهاجر خصوصاً در جهت تأمین کارهای ساده مورد نیاز بخش‌های دیگر اقتصادی استفاده کرد. و استدلال می‌کنند که تکامل کشاورزی وابسته به تکامل بخش‌های دیگر اقتصادی است. و از این‌رو باید از تز مربوط به وجه مشخصه کشاورزی، فاصله گرفت.

می‌توان گفت که سال‌های شصت، به‌رغم دوره پیشین که کشاورزی به دلیل حفظ وضعیت قبلی از بین رفت از حیث نتایج به دست آمده دوره‌ای متضاد محسوب می‌شود.

این سال‌ها را باید از نظر سیاسی، سال‌های بزرگ برگزاری کمیسیون‌های پژوهشی سیاست‌گذاری‌ها درباره کشاورزی تلقی کرد. هدف این کمیسیون‌ها - از دیدگاه آرمانی - موجه جلوه دادن تز طرفداری از تولیدگرایی بود و مقرر می‌داشتند که به تلافی کاهش جبری تعداد کشاورزان در روستا، برای آن‌هایی که در کار کشاورزی باقی می‌مانند باید موجبات دسترسی به یک سطح زندگی قابل‌مقایسه با سطح زندگی اقشار اجتماعی غیرروستایی، فراهم شود.

درباره این کمیسیون‌ها به گزارشات «مان‌سول» (۱۹۶۸) و ودل (۱۹۷۲) -مربوط به فرانسه- و به BAEQ (۱۹۶۳) و کمیسیون آوریل (۱۹۶۸) -مربوطه به کبک و کانادا- اشاره می‌کنیم.

تولید محصولات نظری فرانسه و کبک و جاهای دیگر با مقتضیات روز همسویی دارند. از این‌رو، همان نویسندگانی که در سال‌های پنجاه، با مهاجرت گروهی روستاییان مخالفت می‌کردند را می‌بینیم که بعداً از صنعتی کردن زراعت دم می‌زنند. این مطلب در مورد مؤلفانی همچون برگمن (۱۹۵۷)، کلاتزمن (۱۹۶۷)، ژروه و سرولن (۱۹۶۳) و مالاسیس (۱۹۶۹) صادق است.

از آن میان، ژروه و سرولن، که سیر تکاملی کشاورزی در کشورهای توسعه‌یافته را مطالعه کرده‌اند، در نتیجه‌گیری خود اصرار دارند که حتماً باید مهاجرت گروهی روستاییان صورت گیرد. آن‌ها در گزارش خود، نوشته‌اند: «ما شاهد نابودی تولید زراعی خانوادگی، که اتفاقاً تولیدکننده مربوطه، بدون هیچ واسطه‌ای مالک وسایل تولید هم هست، بودیم. او را دیدیم که چگونه، به‌طور فزاینده‌ای، کنترل جریان کار خود را از دست می‌دهد و نهایتاً، صرف‌نظر از این‌که شکل حقوقی آن چه باشد، تبدیل به یک مجری بی‌اختیار می‌شود.» (۱۹۶۳: ۲۴).

به‌زعم این مؤلفان از آن‌جا که نمی‌توان جریان تاریخ را عوض کرد، هر تلاشی که هدف آن، رهایی از قاعده اجرت و مزدگیری باشد، بیهوده است.

۳-۳: نزهای کارکردگرایان

جامعه‌شناسی روستایی غیرمارکسیستی از وقتی که تحولات در کشاورزی جدید خودنمایی کردند، به توصیف جامعه روستایی و روستاییانی که حالا طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دادند، پرداختند.

اگر طبق نظر مارکسیست‌ها، جوامع روستایی نسبت به جامعه فراگیر بزرگ از استقلال نسبی برخوردارند، از نظر هانری مندراس وضعیت به کلی متفاوت است: «اجتماعات روستایی کنونی نسبت به جامعه فراگیر بزرگ از یک استقلال نسبی برخوردار نیستند. زیرا ما از کشاورزان و گروه‌های بومی روستا و شاید هم از طبقات روستایی صحبت می‌کنیم، نه از کل روستائینان که روی هم رفته جامعه روستایی را تشکیل می‌دهند.» (۱۹۸۴: ۱۶).

تحلیل این گروه اجتماعی جدیدالتأسیس، متوقف بر تحلیل هنجارهای رفتاری این گروه، ارزش‌های آن‌ها و طرز تلقی‌هایشان و از این قبیل ارزش‌ها، یعنی همان اموری است که دیگر تضادی با امور مشابه شهری ندارند. به سخن دیگر گروه‌های روستایی و شهری جدید، فقط در

همان اموری اختلاف دارند که «معمولاً اعضای دو گروه متعلق به یک جامعه و یک تمدن با هم اختلاف دارند». (همان: ۲۹۴). در این راستا، مندراس از دو دنیای جدید و سنتی، که رود روی یکدیگر قرار دارند، یاد می‌کند. از نظر این مؤلف، روستاییانی که به کارفرمایان اقتصادی تبدیل شده‌اند، دیگر «علاوه بر دنیای سنتی، بر دنیای جدید هم اشراف دارند، زیرا در عین حال که گرفتار ساختارهای قدیمی روستا هستند، مجذوب شهر و پدیده نو بوده، به ترقی و پیشرفت فکر می‌کنند.» (همان ۲۹۵). ف. ه. دووی ری‌یو^۱، در کتاب خود موسوم به «سرانجام یک زراعت»، به همان افق گذار از مرحله کشاورزی دستی به مرحله کشاورزی صنعتی می‌پردازد. او می‌گوید: «نکته ضروری این است که یک سیاست اقتصادی مناسب برای ده‌ها هزار واحد بهره‌برداری بی‌نقص و عالی، طراحی شود.»

جریانات نظری یاد شده، به رغم اختلافات بنیادین‌شان، در یک نکته اتفاق نظر دارند. آن‌ها تصور می‌کنند که استحاله کشاورزی و تبدیل آن به بنگاه‌های تولیدی سرمایه‌داری، اجتناب‌ناپذیر است و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی این استحاله را بگیرد. اما چنان‌که «آلیس بارتز»، خاطر نشان کرده است: «با وجود این می‌بینیم که باز هم اختلاف نمایان بین واقعیت‌ها و نتایج این‌گونه تحلیل‌ها که در واقع فقط همین‌ها، دگرگونی می‌پذیرند، وجود دارد. تکامل این تحلیل‌ها، در عین این‌که از مسیر تحلیل‌های پیشین، منحرف می‌شوند، در جهت تعبیر و تفسیرهایی سیر می‌کنند که هر کدام با دیگری تا حدودی متفاوت است. وانگهی، مادر تعبیر و تفسیرهای پیشین – حتی در عمق تر استحاله سرمایه‌داری در کشاورزی که آن را در بالا شرح دادیم – شاهد برخی دودلی‌ها و برخی چاره‌اندیشی‌های مترتب بر تحولات جاری، یعنی تحولاتی که اطمینان‌های اولیه را سست و زایل می‌کردند، بودیم.» (۱۹۸۲: ۹۹).

وضعیت کنونی پژوهش: طرح مسئله درجه روستایی بودن

به‌رغم دگرگونی‌های مهم کشاورزی، در ساختارهای آن تغییرات بنیادین دیده نشده است. ماشینی کردن کار کشاورزی نتوانسته است عمیقاً، صفات ممیزه پیشین فرایند کار را اصلاح کند. کارهای پژوهشی متعددی که اخیراً انجام شده‌اند، روی هم رفته حاکی از مقاومت ساختارهای پیشین در برابر الزامات جدید بوده و، حتی، مشعر بر توسعه بنگاه‌های اقتصادی خانوادگی متوسط و عدم تعمیم الگوی فرایند کار صنعتی هستند.

مسئله ارضی، چنان‌که با توضیحات دوگانه زیر تشریح می‌شود، مانند زمان کائوتسکی، فقط تغییر شکل ظاهری یافته است:

1. F. H. De Viriev

۱. تزه‌های جاری که تغییر حالت کشاورزی بازاری و تبدیل آن به کشاورزی سرمایه‌داری را اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند، حاکی از آن‌اند که این تغییر حالت نیاز به گذشت زمان دارد. این مؤلفان طرفدار این قبیل تزه‌ها هستند: پ. رامبو (۱۹۷۶)، جی. کلاتزمن (۱۹۷۸)، ه. مندراس (۱۹۸۴)، ک. فور (۱۹۷۸) و آ. مول لار (۱۹۷۷).
۲. دیدگاه‌های انتقادی که مادر زیر آن‌ها را تشریح می‌کنیم.

۴-۱. افق یک دیدگاه انتقادی در مطالعات روستایی

استدلال آلیس بارتز (۱۹۸۲) حاکی از آن است که هر گونه مقایسه بین بهره‌برداری خانوادگی زراعی، که ساختار غالب، در کشاورزی همه کشورهای غربی است، و بنگاه تولیدی صنعتی، ناممکن است. چنین خط‌مشی‌ای، مباحثه دربارهٔ مختصات تولید کشاورزی را ایجاب می‌کند. لازم است که از همان آغاز کار، عنوان شود که کشاورزی، محمل حالت‌های یکسان و همگنی نیست که مناسبات تولیدی آن مشابه مناسبات تولیدی صنعتی باشد. طبق گفتهٔ ژان پی‌یر دوران (۱۹۸۶) هر گاه استفاده از علم «انفورماتیک» در ده رواج یابد، آن‌گاه با اطمینان خاطر می‌توان باور کرد که شهر بر ده چیرگی کامل یافته است. البته به کارگیری دانش انفورماتیک، همه‌جا میسر نیست. نتیجه این‌که، فرایندهای تولید و کار در کشاورزی، همچنان با فرایندهای تولید و کار در صنعت، متفاوت باقی خواهد ماند. میشل بلان در کتاب خود موسوم به «روستایان فرانسه» استدلال می‌کند که جانبداری از بینش حالت‌های یکسان و همگن «تولید و کار در کشاورزی و صنعت» تا چه حد مغالطه‌آمیز و فریبنده است: «روستایی‌گری، چیزی است که هم عجیب است و هم فریبنده. زیرا در پس این دنیای کشاورزی همگن شکاف‌ها و ترک‌خوردگی‌های متعددی نهفته است که نمایانگر جدایی لایه‌های اجتماعی روستایانی است که منافع مختلف و حتی متضاد با یکدیگر دارند. از این رو است که در این‌جا توسعهٔ سرمایه‌داری - مانند مواردی که این توسعه با توسل به پدیدهٔ تمرکزگرایی، تحقیق می‌یابد - مورد ندارد؛ البته باید گفت که دنیای ده، خیلی هم دست‌نخورده باقی نمانده است: روستایان ساکن این دنیا، تحت تأثیر جاذبه‌های ژرف جاری، به‌ناچار به گروه‌های متعددی تقسیم شده‌اند. وانگهی، مقاومتی که روستایان در برابر جریان فقرگرایی می‌کنند، قطعاً مفهوم همان نظم ایستاپذیری همیشگی مزرعه را ندارد.» (۱۹۷۸: ۷-۸).

این عبارت، مخالف همهٔ برداشت‌هایی است که آشکارا در این مورد صورت گرفته‌اند.

س. امین^۱ و ک. ورگوپولوس^۲ (۱۹۷۴) معتقدند که به پیروی از میشل بلان دیگر نمی‌توان مناسبات سرمایه‌داری کشاورزی را تنزل داده آن را فقط در پیش گرفتن کار مبادله و یا اقدام به یک سرمایه‌مسخ شده، تلقی کرد. ک. فور می‌گوید: طبق نظر مدافعان این‌گونه تنها، ما ناظر جریان تهیدست شدن واقعی تولیدکنندگان کشاورزی هستیم. این جریان آن‌چنان فراگیر است که حتی می‌توان کشاورزانی را که رأساً به بهره‌برداری می‌پردازند نیز تهیدست تلقی کرد. زیرا این افراد ضمن قرار گرفتن در جریان گردش پول، یعنی زمانی که محصولات خود را برای فروش عرضه می‌نمایند، مورد استثمار واقع می‌شوند (۱۹۷۸).

مول لار (۱۹۷۸) هم معتقد است که، کشاورز ناآگاه و به دور از سازوکارهای بازار، محصولات خود را به بازار فروش عرضه می‌دارد، و در نتیجه خود نمی‌تواند ارزش افزوده محصولات خود را به او تعلق دارد، برخوردار شود. تنها بهره‌ای که او از این معامله می‌برد، فقط ارزش نیروی کارش است.

مدافعان این نظریه، هم استدلال‌های خودشان را دارند. آن‌ها می‌گویند: درآمد تعداد زیادی از تولیدکنندگان از مزدکارگر کمتر است و حتی، اغلب از حداقل مزد نیز پایین‌تر است. زیرا آن‌ها در چارچوب شرکت‌های قدرتمند آغاز و انجام تولید محصور شده‌اند. نسبت بی‌سابقه‌ای از جمعیت کشاورزان، مقروضند، و علاوه بر آن، آن‌ها دیگر، استقلال عمل با ارزش خود را نیز ندارند. آن‌ها دیگر بر فرایند تولید، که ساماندهی آن در خارج از دنیای زراعت صورت می‌گیرد، کنترلی ندارند. از مالکیتی که بر ابزار تولیدات خود داشته‌اند، نیز کاسته شده است. ولی، چنان‌که میشل بلان خاطر نشان می‌سازد: «فرایند پرولتر شدن رابطه‌ای است که یک کارگر فاقد وسایل تولید را - یعنی همان کسی که برای زیست محکوم به فروش نیروی کارش است - به یک غیرکارگری که مالک وسایل تولید است، گره می‌زند.» (۱۹۸۷: ۱۴۰).

به باور ما بین کارگری که همه درآمد حاصله را صرف مواد مصرفی می‌کند و آن تولیدکننده کشاورزی که می‌تواند بخشی از درآمدش را برای خرید مواد مصرفی اختصاص دهد و بخش دیگر را جهت نوسازی و یا ازدیاد وسایل تولید صرف کند باید تفاوت قائل شد. زیرا نوسازی، احتمالاً در ارتقای میزان درآمدهای بعدی و یا در برخی موارد در کاهش آن‌ها اثرگذار است. یک چیز قطعی است، و آن این‌که، تولیدکننده کشاورز، حتی اگر در فرایند سرمایه‌داری قرار بگیرد، باز مالک وسایل تولید خود باقی می‌ماند. فری و مول لار - البته، نه خیلی صریح و قطعی - اظهار می‌دارند که پدیده مالکیت، به لحاظ اهمیتی که دارد، در ارتقای میزان

1. S. Amin

2. K. Vergopoulos

درآمد کشاورزی و سطح زندگی وابسته به آن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. البته، آینده یک چنین مالکیتی، متزلزل و نامشخص است، زیرا هر لحظه ممکن است برای تولیدکننده کشاورز، مسئله‌ساز باشد، اما با وجود این‌که پدیده مالکیت، در شرایط کنونی چنین خصلتی پیدا کرده، حتی اگر با داشتن آینده متزلزل، بدهکاری سنگینی را هم باعث شود، باز تا زمانی که به لحاظ وجود حق مالکیت مورد قبول آرمان‌های جامعه مربوطه باشد سودآور است و اهمیت خود را حفظ می‌کند.

کشاورز، حتی اگر در جریان پرولتر شدن قرار بگیرد، باز هم پرولتر نیست. البته عده‌ای از کشاورزان دچار تهیدستی می‌گردند، اما فقط زمانی تهیدست می‌شوند، که زراعت را رها کرده باشند.

زراعتی که تحت نفوذ سرمایه‌داری قرار دارد، ساختار طبقاتی بسیار شکننده ناهمگن و پیچیده‌تری پیدا می‌کند که بهتر است آن را مشمول اشتغال تلقی کنیم. میزان این پیچیدگی دقیقاً بستگی به نقشی دارد که تولیدکننده در راستای تولید به عهده می‌گیرد و نیز با وضع و چگونگی آرمان طبقاتی کارفرمای اقتصادی مربوطه، در ارتباط است. زیرا، این‌ها می‌توانند تولیدکننده را به رفتارهای گوناگون وادار کنند و مخصوصاً مناسبتی که او با وسایل تولید دارد را به گونه‌ای که می‌خواهند، سامان دهند.

ملاحظاتی که درباره تفکیک و تمایز طبقاتی و درباره مناسبت‌های تولیدی در کشاورزی صورت می‌گیرد، ملاحظات اساسی‌اند. مثلاً برای نمونه اگر برخی ارزیابی‌های مربوط به شکست‌ها و پیروزی‌های ناچیز که در اثر سیاست‌گذاری‌های مختلف زراعتی دولت‌ها، از پایان جنگ جهانی تاکنون، صورت گرفته مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند ملاحظه خواهد شد که این امر ناشی از لحاظ کردن این‌گونه ملاحظات در آن‌ها بوده است.

د. پرو^۱ می‌گوید: کشاورزی، از دیدگاه تصمیم‌گیران مملکتی، کل همگنی است که در آن سیاست‌های کلی، بدون مستثنی کردن و جداسازی تولید از روابط تولید و از ساختارهای تولیدی، طرح‌ریزی می‌شوند (۱۹۸۷).

۴-۲. آیا کشاورزی صنعتی مواجه با بحران است؟

فردریک باتل^۲ و هوارد نیوبای^۳ (۱۹۸۰) در عین جانبداری از این رویکرد، نکته دیگری را طرح می‌کنند که بازگویی توجه به مسئله تخریب محیط زیست است. آن‌ها می‌گویند: نتیجه

1. D. Perrealt

2. Frederik Buttel

3. Howard Newby

مستقیمی که کشاورزی صنعتی و بهره‌برداری عمقی زمین دارد کم‌قوت شدن زمین است. ژیل آلر^۱ و میشل بلان (۱۹۸۲) با عنایت به مطلب یاد شده، متقاعد شده‌اند که تولیدگرایی در کشاورزی دچار بحران شده است: ایو شاونی^۲ (۱۹۸۴) هم که امر پیش گفته را از بعدی دیگر ارزیابی می‌کند، می‌گوید که کشاورزی صنعتی بحران‌زده است؛ و همچنین از دیدگاه لویی لوگا^۳ (۱۹۸۵) سیر کشاورزی کنونی فراتر از حد معمول بوده است.

اینک به منظور فراهم کردن افقی انتقادی در مطالعات روستایی، سه عنصر معنی‌دار زیر را یادآوری می‌کنیم:

۱. نخست این‌که، مناسبات کارزراعی به عنوان مناسبات خانوادگی تلقی شود که در این صورت بهره‌برداری خانوادگی زراعی قابل‌مقایسه با بنگاه تولیدی صنعتی نخواهد بود.

۲. دوم این‌که، بین طبقات مختلف و مناسبات تولیدی مختلف در کشاورزی کشورهای غربی، جداسازی و تفاوت‌گذاری صورت گیرد.

۳. و سوم این‌که، هرگاه در اثر کشاورزی صنعتی، محیط صدمه ببیند، باید در این باره که: این نوع کشاورزی، یگانه‌الگوی ارزشمند و خلاق است، تجدیدنظر شود.

از زمانی که «مارکس»، اجتناب‌ناپذیر بودن نفوذ سرمایه‌داری در کشاورزی را اعلام نمود، تا به حال حدود یک قرن می‌گذرد، ولی تاکنون این اندیشه تاریخی محتوم تحقق نیافته و کشاورزی صنعتی امروزی، مسئله روز شده است. اینک، تغییر شکل تولیدگرایی، که برای همه سودآور تلقی می‌شد، از طرف پژوهشگران و عاملان متعددی مورد انتقاد و حمله شدید قرار گرفته است. در این جا این سؤال مطرح است که آیا، عدم پذیرش توسعه کشاورزی از نوع سرمایه‌داری و صحنه‌گذاری بر چنین شکستی، راه کارها و چاره‌اندیشی‌هایی هم به همراه دارند؟

باید گفت که پدید آوردن الگوهای جدیدی برای تولید، مصرف و زندگی، برای مجموعه جامعه، کار دشواری است. فراوانی پایدارسازی‌ها^۴ و ابداعات تازه، و اصالتی که این روزها در زمینه ابتکارات مربوط به رابطه کاری و ساختار قدرت بروز می‌کند، دست‌آوردهایی هستند که کشاورزی را، برای ایجاد گزینه‌ای دیگر و یا گزینه‌هایی دیگر، در بین موضوعاتی قرار می‌دهد که آن موضوعات نقطه‌های عطف مقدم مسائل اجتماعی به‌شمار می‌روند.

1. Giles Allaire

2. Yves Chavagne

3. Louis Lauga

4. Survivances

کتاب‌شناسی*

- ALLAIRE Gilles, BLANC Michel *Politiques agricoles et paysanneries*, Paris, Le Sycomore-Actuels, 1982, 117 p.
- AMIN Samir, VERGOPOULOS Kostas: *La question paysanne et le capitalisme*, Paris, Ed. Anthropos-Idep, 1977 (1974), 295 p.
- BARTHEZ Alice: *Famille, travail et Essai sur les agriculture*, Paris, Economica, 1982, 189 p.
- BERGER Alain,
Economie Rurale, ROUZIER Jacques: *Ville et campagne ; la fin dun dualisme*, Paris, Economica, 1977, 276 p.
- BERGMANN D.R. "Essai sur les principes directeurs d'une politique agricole française", *Economie Rurale*, N° 34/1957.
- BERTRAND Jean-Pierre, LAURENT Catherine, LECLERCQ Vincent : *Le monde du Soja*, Paris, Ed. Maspéro/La Decouverte, 1983, 123 p.
- BLANC Michel: *Les paysanneries françaises*, Paris, Ed. J.P. Delarge, 1977, 199 p.
- BODIGUEL Maryvonne, JEAN Bruno, PILON-Lê Lise: *La ruralité en question*, Rimouski, GRIDEQ/UQAR, 1985, 82 p.
- BODIGUEL Maryvonne, *Le rural en question; politiques et sociologues en quête d'objet*, Paris, L'Harmattan, 1986, 183 p.
- BUTTEL Frederick, H., NEWBY Howard: *The rural Sociology of the advanced societies; critical perspectives* Montclair, Ed. A. Osmun, London, Ed. C. Helm, 1980, 529 p.
- CHAVAGNE Yves: *L'agriculture industrielle en crise*, Paris, Syros/Alter-Eco, 1984, 125 p.
- CHOMBART DE LAUWE Jean: *Les possibilités de la petite entreprise dans l'agriculture française*, Paris, SADEP, 1954, 151 p.
- CHOMBART DE LAUWE Jean: *L'aventure agricole de la France: de 1945 a nos jours*, Paris, PUF, 1979, 375 p.
- CoPP James H.: "Rural Sociology and rural development", *Rural Sociology*, n° 37/1972, USA, 515-534 p.

* ارجاعات این مقاله به همان صورت که در متن اصلی مندرج بود به انتهای مقاله ترجمه شده ضمیمه گردید.

- DE CRISENOY Chantal: *Lénine face aux Moujiks*, Paris, Seuil, 1978, 373 p.
- DE VIRIEU F. H.: *La fin d'une agriculture*, Paris, Calmann-Lévy, 256 p.
- DOREL Gérard: *Agriculture et grandes entreprises aux États-Unis*, Paris, Economica, 1985, 585 p.
- DUMONT René: *Les leçons de l'agriculture américaine*, Paris, Flammarion, 1949, 368 p.
- DUMONT René: *Voyage en France d'un agronome*, Paris, Médecis, 1956, 485 p.
- DURAND Jean-Pierre: "Pourquoi pas dans l'agriculture?" dans *L'informatisation quotidienne*, collectif du CREIS, Paris, Lib. Delagrave, 1986, 160 p.
- EHRENSAFT Philip, DEBAILLEUL Guy: *Le complexe agro-alimentaire et l'État*, Montréal, Ed. Cahiers de Recherches Sociologiques, V5/nl, 1987, 158 p.
- FAURE Claude: *Agriculture et capitalisme*, Paris, Ed. Anthropos/M8, 1978, 250 p.
- GERVAIS Michel, SERVOLIN Claude: "Réflexion sur l'évolution de l'agriculture dans les pays développés", *Progrès et Agriculture*, nov. 1963, Paris, INSEA.
- GERVAIS Michel, SERVOLIN Claude, WEIL Jean: *Une France sans paysan*, Paris, Seuil, 1965, 128 p.
- GERVAIS Michel, SERVOLIN Claude, TAVERNIER Yves: *L'univers politique des paysans dans la France contemporaine*, Paris, A. Colin, 1972, 650 p.
- JULIEN-LABRUYERE Francois: *Sociologie Rurale*, La Rochelle, Rupella, 1982, 429 p.
- KLATZMANN Joseph: "Peut-on faire une politique agricole?" *Revue française d'économie et de sociologie rurales*, 1967, Paris.
- KLATZMANN Joseph: *L'agriculture française*, Paris, Seuil, 1978, 250 p.
- KAUTSKY Karl: *La question agraire*, Paris, Ed. Maspéro, 1970, 463 p. (1900).
- KREMINOV Yvan (TCHAYANOV A.V.): *Voyage de mon frère Alexis au pays de l'utopie paysanne*, Paris, Ed. Age d'Homme, 1976, 140 p. (1920).
- LACOMBE Philippe, LIFRAN R.: *Classes sociales dans l'agriculture*, Paris, INFRA, 1975.
- LAMBERT Bernard: *Les paysans dans la lutte des classes*, Paris, Seuil/Politique, 1970, 187 p.
- LAUGA Louis: *Agriculture; le présent dépassé*, Paris, Economica, 1985, 202 p.
- LENINE Vladimir Illich: *Le développement du capitalisme en Russie*, Paris, Ed. Sociales,

- 1974, 631 p. (1898).
- LEVESQUE Benoit: *La problématique développement rural*, chapitre "La sociologie et le milieu rural", Rimouski, GRIDEQ/UQAR, 1975, 112 p.
- MALASSIS Louis : "L'industrialisation de l'agriculture", *Économie Appliquée*, 1/XXI, 1968, Paris, 93-123 p.
- MALASSIS Louis: *Économie agro-alimentaire*, Paris, Cujas, 1973, 437 p.
- MALASSIS Louis: *Économie de la consommation et de la production agro-alimentaire*, Paris, Cujas, 1978, 437 p.
- MALASSIS Louis, PADELLA Martin: *Économie agro-alimentaire III: L'économie mondiale*, Paris, Cujas, 1986, 449 p.
- MARX Karl: *Le Capital*, Paris, Garnier/Flammarion, 1969, 707 p.
- MASPETIOL Jacques: *L'ordre éternel des champs*, Paris Médicis, 1946, 589 p.
- MATHIEU Nicole: "Questions sur les types d'espaces ruraux en France", *L'Espace Géographique*, n° 2, 1982, p. 95-110.
- MENDRAS Henri: *Études de sociologie rurale*, Paris. Ed. A. Colin, 1953, 138 p.
- MENDRAS Henri: *La fin des paysans*, Paris, S.E.D_E.I.S./Futuribles, 1967, 361 p.
- MENDRAS Henri: *La fin des paysans; vingt ans après*, Paris, Actes Sud, 1984, 370 p.
- MEYNAUD Jean; *La révolte paysanne*, Paris, Payot, 1963, 308 p.
- MILHAU Jules: *Économie rurale*, Paris PUF, 1968, 456 p. (1954).
- MOLLARD Amédée: *Paysans exploités*, Grenoble, PUG, 1977, 244 p.
- PERCEVAL Louis: *Avec les paysans pour une agriculture non capitaliste*, Paris, Ed. Sociales/économie et politique, 1969, 246 p.
- PERREAULT Denis: "Une politique ou des politiques agricoles au Canada" dans EHRENSAFT P. et al. *Le complexe agro-alimentaire et l'État*, Montréal, Ed. CRS, 1987, . 103-125.
- RAMBAUD Placide: *Sociologie rurale*, Paris, Mouton, 1976, 325 p.
- REDFIELD Robert: *The little Community and peasant society and culture*, Chicago, Chicago Univ. press, 1967, 182 p. (1956).
- SERVOLIN Claude, "L'absorption de l'agriculture dans le monde de production capitaliste" in GERVAIS Michel, SERVOLIN Claude, TAVERNIER Yves: *L'univers politique des paysans dans la France contemporaine*, Paris, A. Colin, 1972, 650 p.